

## بررسی پژوهش مایکل سلز درباره «معراج»

دکتر حسن رضایی هفتادر\* (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران - پردیس قم)  
سیده معصومه فاطمی\* (کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن)

### چکیده

پژوهش حاضر به معرفی و نقد مقاله «معراج» در دایرةالمعارف قرآن می پردازد. مایکل سلز نویسنده مقاله با اقامه دلایلی مبنای قرآنی معراج محمد ﷺ را کمرنگ جلوه می دهد. وی با اشاره به آیه نخست سوره اسراء، سفر شبانه پیامبر را از جهت مبدأ و مقصد بررسی می نماید. او ضمن اشاره به آیات ابتدایی سوره نجم، بین این سوره و آیه اول سوره اسراء ارتباط بینامتنی برقرار می کند.

مقاله یاد شده نکات مثبتی دارد اما برخی از مطالب مطرح شده در آن قابل نقد است. موارد نقدپذیر: مبنای قرآنی معراج، عدم ادعای محمد ﷺ به انجام معجزات دیگر، معراج در خواب، در شب قدر جبرئیل نازل شده یا قرآن، سوره نجم بیانگر معراج و شب قدر.

**کلید واژگان:** قرآن، معراج، محمد ﷺ، دایرةالمعارف قرآن لیدن، مایکل سلز.

## ۱. مقدمه

بدون تردید، معراج پیامبر اسلام ﷺ یکی از وقایع مهم دوران رسالت آن بزرگوار و از معجزات بزرگ آن حضرت به شمار می آید. هر خواننده‌ای وقتی به مطالعه اخبار و وقایع معراج می پردازد بی اختیار مجذوب آن می شود.

واقعه معراج از همان ابتدای اعلام وقوعش، اندیشه و ذهن دوست و دشمن را به خود معطوف کرد. در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، چه در میان عالمان مسلمان و چه در محافل علمی محققان غیرمسلمان بحث معراج پیامبر ﷺ به یکی از مسائل جنجال برانگیز تبدیل گردید. مایکل سلز از زمره پژوهشگران غیرمسلمان است که به بررسی مسأله معراج پرداخته و حاصل تحقیق خود را در این باره در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «معراج» در دایرةالمعارف قرآن لیدن ارائه کرده است. معرفی و نقد مقاله مذکور موضوع پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

## ۲. زیست‌شناخت مایکل سلز

مایکل سلز دکتری خود را از دانشگاه شیکاگو دریافت کرد. وی در دانشکده دیونیتی دانشگاه مذکور، استاد تاریخ و ادبیات اسلامی است. همچنین سلز درس‌هایی درباره قرآن، شعر عاشقانه اسلامی، ابن عربی، ادبیات عرفانی تطبیقی و متون دینی عربی تدریس می کند. حوزه تحقیقات سلز در خصوص مطالعات قرآنی، تصوف، شعر عاشقانه اسلامی و عربی، متون عرفانی در یونان، اسلام، مسیحیت و یهود، دین و خشونت است. مهمترین آثار وی بدین قرارند:

«معراج» [۱].

«سوره قدر» [۲].

«رویکرد قرآن: نخستین آیات» (سلز این اثر را در سال ۲۰۰۷ منتشر کرد) [۳].

«ترسیم بیابان: شش قصیده طراز اول عرب» (در این اثر کانون توجه سلز بررسی شعر

عرب در دوران جاهلیت است). [۴]

«مراتب عشق» (سلز با تکیه بر شعر ابن عربی این پژوهش را سامان داد)  
(Stations of Desire).

«نخستین عرفان اسلامی» (در این اثر سلز از قرآن، حدیث و شعر عرب، فرازهای عرفانی اثرگذار را استخراج کرده و به ترجمه و شرح آنها پرداخته است)  
(Early Islamic Mysticism).

«شیوه‌های بیان عرفانی ناگفته» (Mystical Languages of Unsayng)

«سوره قارعه» [۵]

«روح» [۶]

### ۳. محتوای مقاله «معراج»

مایکل سلز با اقامه دلایلی مبنای قرآنی معراج محمد ﷺ را کمرنگ جلوه می‌دهد  
(Michael Sells, "Ascension", Vol. 1, p.176).

وی با اشاره به آیه نخست سوره اسراء، سفر شبانه پیامبر را از جهت مبدأ و مقصد  
بررسی می‌نماید (Ibid., pp.176-177).

او ضمن اشاره به آیات ابتدایی سوره نجم، بین این سوره و آیه اول سوره اسراء  
ارتباط بینامتنی برقرار می‌کند (Ibid., p.179).

نویسنده در پایان توضیح آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء می‌گوید: «در برابر چالش‌های  
منکران نبوت، محمد ﷺ ادعا نکرد که معجزات درخواستی آنان را انجام داده یا می‌تواند  
انجام دهد، بلکه مکرراً اظهار داشت که او پیامبری فانی بیش نیست» (Ibid., p.177).

نگارنده معتقد است که چالش‌های مطرح شده در آیات ۹۰ تا ۹۳ سوره اسراء برای  
داستان سرایان انگیزه ایجاد کرده است، وی در این باره می‌نویسد: «چالش‌های آیات  
۹۰-۹۳ سوره اسراء در حکم انگیزه‌ای برای داستان سرایان بعدی بوده است تا برخلاف نص  
قرآن، در رقابت با داستان معجزات دیگر ادیان، به شرح معجزات محمد سرگرم شوند. در  
چنین حال و هوایی، داستان سرایان که از آیات ۹۰ - ۹۳ سوره اسراء تحریک شده بودند

کوشیدند تا در مقابله با چالش های مذکور، از محمد رفع شبهه کنند. مطابق برخی روایات معراج، در واقع محمد باغ آکنده از رودخانه های خروشان (چهار رودخانه با نام های مشخص) و چشمه جوشان از دل زمین (زمزم) را به دست آورد» (Ibid.).

آقای سلز با اشاره به آیه نخست سوره انشراح اظهار می دارد: «این آیه به عنوان شاهی برای داستان هایی تبدیل شده که حاکی از بیرون آوردن قلب محمد و تطهیر آن در آب های زمزم است» (Ibid., p.179). نویسنده در تجزیه و تحلیل روایات معراج می نویسد: روایات معراج در سراسر جهان سده های میانه به لحاظ طول، پیچیدگی و افزوده های فرهنگی، گسترش یافتند. مثلاً عدد هفتاد هزار، که در داستان های معراج ادریس به چشم می خورد در روایات معراج محمد بازتاب یافته است. در دیگر موارد، ویژگی های جهان شناسی قرآنی و غیر قرآنی مرتبط با آفرینش در لابلای قصه معراج گنجانده شده است. معراج محمد ﷺ، تصویر پردازی آفرینش، وحی و روز جزا، که سه مقطع حساس و عمده روایات قرآنی و غیر قرآنی هستند را یک جا گرد می آورد. در هر یک از ادیان، عالم نمادین آسمان های متوالی به محل جدال ادیان مختلف بدل شده است. معراج، محمل اصلی اسلام برای بیان چنین جدالی است.

در سنت اسلامی، این آسمان ها محل واکاوی تنش میان وحی نازل شده به زمین و بازستانی آن توسط پیامبر صعود کننده به آسمان ها نیز هست. روایات معراج، تنوع فرهنگی و تاریخی، تنش ها و واکنش های جهان صدر اسلام را باز می تاباند. یک بازنمایی تصویری از معراج مثال خوبی است.

در میان فرشتگانی که محمد ﷺ در معراج مشاهده می کند فرشته ای است نیمی از آتش و نیمی از یخ که بازتاب دوگانگی و تجربه ای است که رد آن را تا دوران ادریس می توان دنبال نمود. افزون بر این در بین فرشتگان مذکور فرشته چهار زانو نشسته ای وجود دارد که بازتاب آسمان فرهنگی بودایی است؛ چرا که مشخصات صورت، پوشاک و رفتار این فرشته مغولی است (Ibid., p.180).

## ۴) بررسی مقاله معراج

مدخل «معراج» نکات مثبت و منفی دارد.

### الف) امتیازات

نقاط قوت مقاله «معراج» بدین قرارند:

۱- در مقاله «معراج»، آقای سلز از آیات قرآن استفاده فراوان به عمل آورده و تقریباً برای هر مطلبی به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند. این مطلب نشان‌دهنده تسلط فراوان نویسنده به قرآن است.

۲- آقای سلز در مورد توضیح بعضی از مطالب مربوط به معراج انصاف را رعایت کرده و در ارایه مطالب خیلی کم نظر شخصی‌اش را آورده و اکثراً آنها را با تحقیق و مستند ذکر کرده است.

۳- نویسنده در مورد مکان معراج فهم درستی از روایات داشته است به این صورت که می‌گوید: «در روایات مسجدالحرام مکان مقدسی در مکه یا خود کعبه دانسته شده، اما هویت مسجدالاقصی محل اختلاف بوده است. در قدیمی‌ترین روایات شب معراج، مسجدالاقصی الگوی آسمانی کعبه قلمداد شده است، پس سفر شبانه (اسراء) سفری از مکه به آسمان‌ها و به کعبه آسمانی بود و یک روایت متأخر، مسجدالاقصی را همان بیت المقدس در اورشلیم می‌داند» (Ibid., pp. 176-177).

در تفاسیر شیعه و اهل سنت به این روایات متفاوت در مورد مسجدالاقصی اشاره شده است و در نهایت نگارنده در مورد چگونگی معراج برداشت خوبی را ارایه کرده است و می‌گوید: «بالاخره این دو سفر افقی و عمودی به هماهنگی دست می‌یابد چرا که محمد ﷺ در سفر شبانه به اورشلیم و از آنجا در معراجی از اورشلیم به آسمان‌ها ترسیم می‌گردد» (Ibid., pp. 177).

همانطور که می‌دانیم در دو سوره قرآن به معراج پیامبر اشاره شده: نخست در سوره اسراء که تنها بخش اول سفر را بیان می‌کند که از مکه و مسجدالحرام به مسجدالاقصی و بیت المقدس صورت گرفته و این بخش بیانگر یک سفر زمینی می‌باشد (اسراء / ۱). دومین

سوره‌ای که به مسئله معراج پرداخته سوره «النجم» است که مرحله دوم سفر شبانه پیامبر را روشن می‌کند و معراج پیامبر از مسجدالاقصی به آسمان می‌باشد (نجم/۱۲-۱۸).

۴- آنچه در مقاله «معراج» به چشم می‌خورد دقت فراوان و دقیقی است که نویسنده به آیات مختلف سوره‌ها داشته و به ارتباط بینامتنی خاص میان بعضی سوره‌ها قایل شده است. به نظر می‌رسد که سلیقه و ذوق او نیز در این امر دخیل بوده است. برای مثال وی می‌نویسد: «آیات ۱ تا ۱۰ سوره طور با آیات ابتدایی سوره معارج پیوند دارند چرا که هر دو در بردارنده هشدار عذاب قیامت هستند. به علاوه در هر دو سوره در روز جزا کوه‌ها در حال حرکت توصیف شده‌اند» (Ibid., pp.179).

#### ب) کاستی‌ها و ضعف‌ها

در مدخل «معراج» نقاط ضعفی وجود دارد که در زیر می‌آید:

۱- به لحاظ روش تحقیق علمی، در ابتدای بحث باید به بررسی تعریف لغوی و اصطلاحی کلمه‌ای که در مقاله مورد بحث است پرداخت، تا اینکه آن کلمه برای خواننده مبهم و ناشناخته نباشد؛ درحالی که در مقاله «معراج» به معنای لغوی و اصطلاحی معراج اشاره نشده است.

۲- در این مقاله موضوعات دسته‌بندی و منسجم نشده است و نوعی پراکندگی در آن به چشم می‌خورد و به همین خاطر خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. نویسنده بدون اینکه برای موضوعات نوشته‌اش، عنوان‌های جداگانه‌ای قرار دهد از یک مطلب به مطلب دیگر وارد می‌شود و به نظر می‌رسد که آنها را ناقص و بدون نتیجه رها کرده است.

۳- در مقاله «معراج» نظم و ترتیب خاصی به چشم نمی‌خورد، به طوری که مثلاً نویسنده به جای آنکه در ابتدا شواهد قرآنی را بیاورد و بعد استنادات روایی و در مرحله‌ای دیگر مستندات تاریخی را متذکر شود، همه این‌ها را به صورت درهم بیان کرده است.

۴- نویسنده مباحث خود را در مورد معراج از دیدگاه اهل سنت نقل می‌کند و از منابع تفسیری آن‌ها استفاده کرده است و به هیچ کدام از منابع اصیل شیعی و دیدگاه‌های عالمان شیعه استشهاد نکرده است.

۵- مبنای قرآنی معراج: نویسنده در ابتدای مقاله به بررسی مبنای قرآنی معراج پرداخته و می‌نویسد: «مبنای قرآنی معراج محمد از دو لحاظ مبنای کم‌رنگی است. اولاً در قرآن معراج توصیف نشده و کلمه معراج به کار نرفته است. ثانیاً قرآن تأکید می‌کند که محمد ﷺ هیچ معجزه‌ای به جز معجزه الهی قرآن نداشته است» (Ibid., pp. 176).

#### نقد

چنانکه گذشت مؤلف مبنای قرآنی معراج را کم‌رنگ دانست، دیدگاه وی از جهات زیر قابل مناقشه است.

یک: نویسنده برای کم‌رنگ دانستن مبنای قرآنی معراج اظهار داشت که «در قرآن معراج توصیف نشده و کلمه معراج به کار نرفته است». در پاسخ به وی باید گفت: درست است که واژه معراج در قرآن استفاده نشده ولی حقیقتاً قرآن در آیات سوره نجم و سوره اسراء، معراج پیامبر ﷺ را توصیف می‌کند. علاوه بر این، روایات و احادیث اسلامی در مورد معراج آنقدر فراوانند که هرگز نمی‌توان این احادیث را مجعول دانست و با بررسی‌های سندی و متنی باید گفت که اکثر این روایات قابل استناد و موثق می‌باشند.

شگفتی و تعجب در این است که برخی از خاورشناسان مغرض درباره حالات پیامبر اکرم ﷺ به خبر واحدی که طبری نقل کرده است استناد می‌جویند و افسانه غرانیق را گواه بر روح سازش پیامبر می‌گیرند، اما احادیث مربوط به معراج را که همان طبری و دیگران به صورت متواتر نقل کرده‌اند نادیده می‌انگارند و مبنای مسئله معراج را کم‌رنگ می‌شمارند. بی‌تردید چنین احادیثی در شرح و تفسیر آیاتی وارد شده‌اند که مبنای قرآنی معراج را بیان می‌کنند (سبحانی، منشور جاوید، ۲۱۷/۷).

در آیه نخست سوره اسراء مسأله معراج بیان شده هرچند که لفظ معراج در آن نیامده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء / ۱).

این آیه با وجود فشردگی بیشترین ویژگی‌های سفر معراج پیامبر ﷺ را بیان می‌کند.

الف) واژه «أسرى» نشان می‌دهد که این سفر هنگام شب رخ داده است چون اسراء در لغت عرب به معنای سیر شبانه است (طریحی، مجمع البحرین، ۲۱۶/۱).

ب) واژه «لیلاً» افزون بر اینکه تأکید بر مفهوم أسری است به این حقیقت اشاره دارد که این سفر به طور کامل در شب رخ داده است.

ج) کلمه «عبد» نشان می‌دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر ﷺ بود، چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد، جز بر پیشگاه او جبین نساید، و در برابر فرمانی جز فرمان او تسلیم نگردد، هر کاری می‌کند برای خدا باشد و هر گام برمی‌دارد رضای او را بطلبد. همچنین تعبیر به «عبد» نشان می‌دهد که این سفر در بیداری واقع شده، و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی، زیرا سیر روحانی معنی معقولی جز مساله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد، ولی کلمه «عبد» نشان می‌دهد که جسم و جان پیامبر در این سفر شرکت داشته، منتهی کسانی که نتوانسته‌اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده‌اند، درحالی که می‌دانیم اگر کسی به دیگری بگوید من فلان شخص را به فلان نقطه بردم مفهومش این نیست که در عالم خواب یا خیال بوده یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است.

د) آغاز این سیر مسجد الحرام در مکه و انتهای آن مسجد الاقصی در قدس بوده است... (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۸/۱۲ - ۹).

دو: آنچه مسلم است این است که معراج فقط از ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ نیست بلکه پیامبران دیگر هم معراج داشته‌اند که در قرآن مطرح شده است، پس چطور می‌توان گفت معراج محمد ﷺ با اینکه او پیامبر خاتم و محبوب‌ترین پیامبران نزد خداوند است، مبنای قرآنی ندارد.

در قرآن درباره معراج حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ «بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خدا توانا و حکیم است» (نساء/



(۱۵۸) و نیز قرآن در مورد صعود ادریس به آسمان می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾؛ «و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم» (مریم / ۵۷)... (طبری، جامع البیان، ۷۲/۱۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸۰۲/۶).

البته باید گفت براساس آیات قرآن و روایات معتبر، معراجی با این کیفیت که طی آن پیامبر بعد از عروج به آسمان‌ها به میان مردم خویش بازگشته و مشاهدات خود را بیان کرده باشد، در مورد هیچ پیامبری غیر از محمد ﷺ اتفاق نیفتاده است و پیامبر اسلام از آن جهت که کاملترین انسان‌ها و والامقام‌ترین آنهاست معراج او هم کاملتر از همه انبیاء می‌باشد. سه: پیشتر گذشت که نویسنده اظهار داشت: «قرآن تأکید می‌کند که محمد ﷺ هیچ معجزه‌ای به جز معجزه قرآن نداشته است» (Michael Sells, "Ascension", Vol.1, p.176). وی با بیان این مطلب می‌خواهد بگوید که پیامبر اسلام به جز قرآن معجزه دیگری نداشته است، این امر درحالی است که خداوند درخود قرآن دو معجزه دیگر غیر از قرآن، برای پیامبر اسلام گزارش کرده است.

#### الف) معراج پیامبر ﷺ

خداوند می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء / ۱). این آیه قطعاً بیانگر معراج پیامبر است، هرچند که کلمه معراج در آن به کار نرفته است ولی باید گفت که اصل معراج معجزه پیامبر است. پس از معراج نیز محمد ﷺ اخبار غیبی زیادی را از این سفر بیان کرد. مسأله معراج را همه علماء معتبر اسلام اعم از شیعه و سنی قبول دارند و در روایات معتبری هم شرح کامل معراج و آنچه اتفاق افتاده، شرح داده شده است.

#### ب) شق القمر

در سوره قمر خداوند از این معجزه بزرگ پیامبر ﷺ یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿...انْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر / ۱). واقعه شق القمر از این قرار است که مشرکان مکه از پیامبر درخواست آیه و نشانه‌ای کردند و گفتند: «اگر واقعاً پیامبر خدا هستی ماه را برای ما

بشکاف و دو نصف کن». پیامبر به آنان فرمود: «اگر این کار را برای شما انجام دهم ایمان می آورید؟» گفتند: «آری». آن شب، شب بدر بود یعنی ماه در آسمان کامل بود. پیامبر اکرم از پروردگارش خواست تا ماه دو نیم گردد، با اشاره پیامبر ماه به دو نیم شد و عده زیادی این معجزه بزرگ را دیدند، اما مشرکان دوباره این معجزه را انکار کردند و گفتند که محمد ما را سحر کرده است (طبرسی، مجمع البیان، ۲۸۲/۹).

#### ۶- عدم ادعای محمد ﷺ به انجام معجزات دیگر

نگارنده می نویسد: «آیات ۹۰ - ۹۳ سوره اسراء فهرست براهینی را عرضه می کنند که منکران پیامبر ﷺ، برای تصدیق نبوت او خواستار شده بودند: چشمه ای که از دل زمین بجوشد، باغی از درختان خرما و درختان انگور که در لابلای آن ها رودخانه هایی جاری باشد، قدرت پایین آوردن آسمان یا احضار خدا و فرشتگان، تملک خانه ای آراسته و قدرت بالا رفتن در آسمان. در برابر این چالش ها، محمد [ﷺ] ادعا نمی کند که چنین معجزاتی را انجام داده یا می تواند انجام دهد، بلکه مکرراً اظهار می دارد که او پیامبری فانی بیش نیست» (Michael Sells, "Ascension", Vol.1, p.177).

#### نقد

در تحلیل و نقد سخنان مؤلف می توان گفت:

یک: با توجه به سیاق مطالب مقاله «معراج» از عبارات پایانی نویسنده چنین برداشت می شود که وی در صدد آن برآمده ضعف پیامبر را نسبت به آوردن آن معجزات در برابر خواسته های مردم اثبات کند و این را نقضی برای آن حضرت به حساب آورد. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء / ۹۳)؛ «بگو: پاک است پروردگار من، آیا [من] جز بشری فرستاده هستم؟» با توجه به این آیه، پیامبر فرموده: من بشری بیش نیستم که فرستاده خدایم و نفرموده که من پیامبری فانی هستم. البته درست است که خصوصیت لاینفک بشر، فانی بودن اوست و شاید نویسنده در گفتار خود اشاره به همین ویژگی انسان داشته است و یا اینکه شاید در ترجمه و برگرداندن این لفظ دچار اشتباه شده، ولی در هر حال او باید به جای لغت «فانی بودن» لفظ «بشری بودن» را به کار می برد.

همانگونه که می‌دانیم معجزات دو گونه هستند.

الف) معجزاتی که برای اثبات صدق ادعای پیامبر و تشویق مردم به ایمان و تخویف منکران ضرورت دارند یعنی معجزات منطقی برای حق طلبان که قرآن از آنها چنین تعبیر می‌کند: «وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (اسراء / ۵۹)؛ «و ما معجزه‌ها را جز برای بیم‌دادن [مردم] نمی‌فرستیم».

ب) معجزاتی که اقتراحی نامیده می‌شوند، یعنی معجزاتی که بهانه جویان آن را مطالبه می‌کنند نه برای حق طلبی و یقین به صدق ادعای نبوت و سپس ایمان آوردن، بلکه به گمان اینکه طرف را ناتوان کنند و اگر هم توانایی دارد او را متهم به سحر و ساحری نمایند. پیامبران الهی تنها به سراغ قسم اول معجزات می‌رفتند و هرگز تسلیم بهانه‌جویان معجزات اقتراحی نمی‌شدند. پس قرار نیست که پیامبر ﷺ هر معجزه‌ای را که مردم درخواست می‌کردند انجام دهد (مکارم شیرازی، پیام قرآن، ۸/ ۳۲۴؛ خوبی، لیان، ۱۰۸-۱۰۷).

دو: لحن خود آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء، گواهی می‌دهد این درخواست‌های عجیب و غریب مشرکان هرگز از روح حقیقت‌جویی سرچشمه نمی‌گرفت، بلکه آنها تمام هدفشان این بود که آئین بت پرستی و شرک که پایه‌های قدرت رؤسای مکه را تشکیل می‌داد هم چنان بر جا بماند، و پیامبر اسلام را به هر وسیله ممکن است از ادامه راه توحید بازدارند. ولی پیامبر ﷺ دو جواب منطقی و روشن در یک عبارت کوتاه به آنها داد.

نخست اینکه: پروردگار منزّه از اینگونه امور است؛ منزّه است از اینکه تحت فرمان این و آن قرار گیرد و تسلیم پیشنهادهای واهی و بی اساس سبک مغزان گردد «سُبْحَانَ رَبِّي».

دیگر اینکه قطع نظر از آنچه گذشت اصولاً آوردن معجزات کار من نیست، من بشری هستم همچون شما، با این تفاوت که رسول خدایم، ارسال معجزات کار او است، و به اراده و فرمان او انجام می‌گیرد، من حتی حق ندارم پیش خود چنین تقاضایی کنم، او هر وقت لازم بداند برای اثبات صدق دعوت پیامبرش هر معجزه‌ای که لازم باشد می‌فرستد «هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء / ۹۳).

اصولاً پیامبر ﷺ یک خارق‌العاده‌گر نیست که در جایی بنشیند و هر کسی از در وارد شود پیشنهاد اعجازی به میل خود کند و اگر نپسندیدند پیشنهاد دیگری مطرح نماید، و خلاصه قوانین و سنن آفرینش را به بازی بگیرد، و بعد از این همه نیز اگر مایل بود بپذیرد و اگر میل مبارکش اقتضا نکرد با بهانه‌ای شانه خالی کند. وظیفه پیامبر اثبات ارتباط خود به خدا از طریق آوردن معجزه است، و هرگاه به قدر کافی معجزه نشان دهد دیگر هیچگونه وظیفه‌ای در این رابطه ندارد. او حتی زمان نزول معجزات را ممکن است نتواند پیش بینی کند و تنها در جایی از خداوند تقاضای معجزه می‌کند که بداند خدا به این امر راضی است (طبری، جامع‌البیان، ۱۱۰/۱۵).

سه: با اینکه مفهوم آیات ۹۰-۹۳ سوره اسراء پیچیده نیست، و معلوم است که مشرکان مکه چگونه تقاضایی از پیامبر اسلام داشتند، و برخورد منفی پیامبر ﷺ با آنها به چه دلیل بوده است، ولی با این حال باز مشاهده می‌کنیم که این آیات دستاویزی برای بهانه‌جویان عصر ما که بعضاً اصرار در نفی هرگونه معجزه برای پیامبر اسلام دارند شده است. آنها این آیات را روشن‌ترین آیاتی می‌شمردند که نفی اعجاز از پیامبر ﷺ می‌کند، چرا که مخالفان شش نوع معجزه مختلف از زمین و آسمان، مفید و حیاتبخش و یا مرگ‌آفرین، از او خواستند، ولی او زیر بار هیچ کدام از آنها نرفت، اما اگر این بهانه‌جویان عصر ما همچون دوستان بهانه‌جویان در عصر پیامبر ﷺ نباشند، پاسخشان در همین آیات به روشنی بیان شده است، زیرا:

الف) بعضی از این درخواست‌های ششگانه اصولاً درخواستی مضحک و نامعقول بوده است، مانند احضار کردن خداوند و فرشتگان، و یا نامه مخصوص از آسمان لابد به نام و نشان آنها آوردن! بعضی دیگر اقتراحی بوده که اگر عملی می‌شد اثری از تقاضاکنندگان باقی نمی‌ماند تا ایمان بیاورند یا نیاورند (مانند نازل شدن سنگ‌های آسمانی بر سر آنها).

بقیه پیشنهادهای آنان در داشتن یک زندگی مرفه و کاملاً تجملاتی با مال و ثروت فراوان خلاصه می‌شده است. درحالی که می‌دانیم پیامبران برای چنین کاری نیامده‌اند. و

اگر فرض کنیم بعضی از اینها هیچ یک از این اشکالات را نداشته می‌دانیم صرفاً به منظور بهانه‌جویی بوده است، وظیفه پیامبر ﷺ این نیست که در مقابل پیشنهادات بهانه‌جویان تسلیم گردد، بلکه وظیفه او ارایه معجزه است به مقداری که صدق دعوت او ثابت شود، و بیش از این چیزی بر او نیست.

ب) پاره‌ای از تعبیرات این آیات با صراحت می‌گوید که درخواست کنندگان تا چه اندازه بهانه‌جو و لجوج بودند، آنها درحالی که پیشنهاد صعود بر آسمان را به پیامبر می‌کنند با صراحت می‌گویند: اگر به آسمان هم صعود کنی ما ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه نامه‌ای برای ما از آسمان با خود آوری.

اگر به راستی آنها تقاضای معجزه داشتند، پس چرا می‌گویند صعود بر آسمان نیز برای ما کافی نیست؟ آیا قرینه‌ای از این واضحت‌تر برای غیرمنطقی بودن آنها پیدا می‌شود؟

ج) از طرفی معجزه کار خدا است نه کار پیامبر ﷺ، در حالی که لحن سخن این بهانه‌جویان به وضوح نشان می‌دهد که آنها معجزه را کار پیامبر می‌دانستند، لذا تمام افعال را به شخص پیامبر نسبت می‌دادند: تو باید این زمین را بشکافی و نهرهای آب در آن جاری کنی، تو باید سنگ‌های آسمان را بر سرمان فرود آوری، تو باید خدا و فرشتگان را نزد ما ظاهر کنی!

درحالی که بر پیامبر ﷺ لازم است این پندار را از مغز آنها بیرون کند و به آنها ثابت نماید که من نه خدا هستم، نه شریک خدا و اعجاز تنها کار او است، من بشری هستم همانند انسان‌های دیگر با این تفاوت که وحی بر من نازل می‌شود. و آن مقدار که از اعجاز نیز لازم بوده خودش در اختیارم گذارده است، بیش از این کاری از دست من ساخته نیست، مخصوصاً جمله «سُبْحَانَ رَبِّي» گواهی است بر همین معنی؛ چرا که مقام پروردگار را از داشتن هر گونه شریک و شبیه پاک می‌شمرد.

به همین دلیل با اینکه در قرآن معجزات متعددی به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده شده است از قبیل زنده کردن مردگان و شفای بیماران غیر قابل علاج و یا نابینای مادرزاد، ولی با این حال در تمام این موارد کلمه «بِإِذْنِ اللَّهِ» یا «بِإِذْنِ اللَّهِ» که آن را منحصرأ منوط به فرمان

پروردگار می‌داند آمده است، تا روشن شود این معجزات گرچه به دست مسیح ظاهر شده اما از خود او نبوده بلکه همه به فرمان خدا بوده است.

د) وانگهی کدام عقل باور می‌کند انسانی دعوی پیامبری نماید و حتی خود را خاتم پیامبران بداند و برای انبیای گذشته در کتاب آسمانیش هرگونه معجزات ذکر کند ولی خودش از آوردن هرگونه معجزه سر باز زند؟! آیا مردم نخواهند گفت تو چگونه پیامبری هستی که نمی‌توانی هیچیک از معجزاتی را که خودت برای دیگران قائلی بیاوری؟ تو مدعی هستی از همه آنها برتری و سرآمدی درحالی که شاگرد آنها هم نخواهی شد.

پیامبر در مقابل اینگونه سخنان چه می‌توانست بگوید؟ و این خود نشانه زنده‌ای است بر این که او در موقع لزوم معجزاتی عرضه کرده است، بنابراین روشن می‌شود اگر پیامبر ﷺ در این آیات تسلیم پیشنهادهای آنها نشده حتما پیشنهادهای بی‌پایه و بهانه‌جویی‌های بی‌اساسی بوده است و گرنه در برابر پیشنهاد منطقی و معقول تسلیم بوده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲/۲۸۳ - ۲۸۹).

۷- معراج در خواب: آقای سلز رخ دادن معراج پیامبر ﷺ را در خواب و رؤیا می‌داند (Michael Sells, "Ascension", Vol.1, p.177).

#### نقد

معراج پیامبر ﷺ یک رؤیا نبوده بلکه یک سیر جسمانی و روحانی در بیداری بوده است. این پندار که معراج در خواب و رؤیا بوده به چند دلیل نمی‌توان پذیرفت.

یک: خداوند می‌فرماید: ﴿لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...﴾؛ «تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم» (اسراء/ ۱)، و در جای دیگر می‌گوید: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم/ ۱۸)؛ «به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید» (نجم/ ۱۸). با توجه به این آیات هدف اصلی معراج نشان دادن نشانه‌های بزرگ آفرینش به پیامبر ﷺ بوده است (طوسی، التبیان، ۴۴۷/۶؛ زمخشری، الکشاف، ۴۲۱/۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳۹۶/۶). هدف یاد شده نمی‌تواند برای سیر و سفر در خواب در نظر گرفته شود؛ زیرا سیر و سفر در خواب نمی‌تواند آن هدف بزرگ را محقق کند و باید در بیداری باشد.

دو: استدلال پیامبر برای اثبات رخداد معراج، به واقعه‌ای که لازمه‌اش رخداد عینی و سفر در بیداری است می‌تواند بی‌اساسی پندار مورد بحث را هویدا کند، چنان که پیامبر ﷺ فرمود: «جاء جبرئیل الی رسول الله بدآئنه دون البغل و فوق الحمار...» (بحرانی، البرهان، ۲/۲۹۷). آیا کسی می‌تواند وقوع چنین حادثه‌ای را خواب و رؤیا بداند؟

سه: علامه طباطبایی پندار یاد شده را این گونه نقد می‌کند: ظاهر آیه کریمه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» (اسراء / ۱)، و نیز آیات «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم / ۱۷-۱۸)، این ادعا را نفی می‌کند که معراج در خواب و رؤیا بوده است. این آیات در مقام منت نهادن بر پیامبر می‌باشد و ضرورتاً این حادثه با رؤیایی که پیامبر دیده باشد و یا خوابی که افراد صالح می‌بینند، منافات دارد (طباطبایی، المیزان، ۱۳/۲۴).

#### ۸- در شب قدر، جبرئیل نازل شده یا قرآن

نویسنده پس از آنکه معنای آیات ۱ تا ۵ سوره قدر را می‌آورد بیان می‌کند: «مفسران اتفاق نظر ندارند آنچه در شب قدر نازل شده جبرئیل است (ما او را نازل کردیم) یا قرآن (ما آن را نازل کردیم)» (Michael Sells, "Ascension", Vol.1, p.177-178).

#### نقد

ادعای نویسنده مبنی بر آنکه «مفسران اتفاق نظر ندارند آنچه در شب قدر نازل شده جبرئیل است یا قرآن» بی‌اساس است؛ زیرا با مراجعه به تعدادی از تفاسیر شیعه و اهل سنت در مورد اینکه خداوند در شب قدر چه چیز را نازل کرده، هیچ اختلافی یافت نشد و مفسران قایلند که خداوند در شب قدر قرآن را به یکباره نازل کرده است.

طبرسی در تفسیر خود آورده ضمیر «ه» در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (قدر/۱)، حاکی از قرآن است گرچه ذکری از آن به میان نیامده و در مورد (لیل القدر) نوشته «ابن عباس می‌گوید: خداوند قرآن را در شب قدر، به صورت دفعی از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل کرد، سپس جبرئیل آن را تدریجاً بر پیامبر نازل نمود و از اول تا آخرش ۲۳ سال طول کشید» (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۰/۷۸۶).

علامه طباطبایی می فرماید: «مفاد آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱)، این است که همه قرآن در شب قدر نازل شده و ضمیر «ه» در ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ به قرآن برمی گردد و ظاهرش این است که همه قرآن در شب قدر نازل گشته نه بعضی از آیاتش؛ چراکه در آیه مذکور تعبیر به انزال شده نه تنزیل...» (طباطبایی، المیزان، ۲۰ / ۳۳۰). بیضاوی هم آورده: «ضمیر «ه» در آیه یاد شده به قرآن برمی گردد...» (بیضاوی، انوارالتنزیل، ۵ / ۳۲۷).

ابن کثیر می گوید: «به موجب آیه مورد بحث خداوند خبر می دهد که قرآن را در شب قدر نازل کرده است...» (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۸ / ۴۲۵).

پس هیچ یک از تفاسیر قائل به این نبودند که آنچه در شب قدر نازل شده جبرئیل است و همه بر سر اینکه، قرآن در شب قدر نازل گشته اتفاق نظر داشتند. آنچه مورد اختلاف است این است که شب قدر چه شبی است که دایره بین سه شب از شب های ماه رمضان می باشد.

#### ۹- سوره نجم بیانگر معراج و شب قدر

آقای سلز می نویسد: «این واقعیت که رؤیاهای سوره نجم معنای نهفته ای برای معراج و شب قدر در بردارد این مسئله را مطرح می کند که آیا وحی به پیامبر ﷺ نازل شده است یا اینکه پیامبر برای دریات وحی به آسمان ها عروج کرده است» (Michael Sells, "Ascension", Vol.1, p.177-178)..

#### نقد

با مطالعه تفاسیر متعدد شیعه و اهل سنت، مفسران معتقدند که آیات ابتدایی (۱ تا ۱۸) سوره نجم معنای نهفته ای را برای معراج در بردارد و اشاره به سیر آسمانی پیامبر ﷺ دارد. پیامبر دو سیر زمینی و آسمانی داشته یکی سیر زمینی او از مسجد الحرام به بیت المقدس که در سوره اسراء آمده و سیر آسمانی او از مسجد الاقصی تا سدره المنتهی که در سوره نجم آمده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳ / ۱۷).

تا آنجا که بین تفاسیر جستجو شد، در هیچ یک از آنها این مطلب نیامده که آیات ابتدایی سوره نجم با شب قدر ارتباطی دارد و معنایی برای شب قدر در آن نهفته است.



## ۵) نتیجه

در مقاله «معراج»، آقای سلز از آیات قرآن استفاده فراوان به عمل آورده و تقریباً برای هر مطلبی به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند. این مطلب نشان دهنده تسلط فراوان نویسنده به قرآن است. آقای سلز در مورد توضیح بعضی از مطالب مربوط به معراج انصاف را رعایت کرده و در ارایه مطالب خیلی کم نظر شخصی‌اش را آورده و اکثراً آنها را با تحقیق و مستند ذکر کرده است.

در مقاله «معراج» موضوعات دسته‌بندی و منسجم نشده است و نوعی پراکندگی در آن به چشم می‌خورد و به همین خاطر خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. نویسنده بدون اینکه برای موضوعات نوشته‌اش، عنوان‌های جداگانه‌ای قرار دهد از یک مطلب به مطلب دیگر وارد می‌شود و به نظر می‌رسد که آنها را ناقص و بدون نتیجه رها کرده است.

نویسنده مباحث خود را در مورد معراج از دیدگاه اهل سنت نقل می‌کند و از منابع تفسیری آن‌ها استفاده کرده است و به هیچ کدام از منابع اصیل شیعی و دیدگاه‌های عالمان شیعه استشهاد نکرده است. استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش او، بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد.

## پی‌نوشت‌ها

- [1] - «Ascension», in Encyclopaedia of the Qurān, (Leiden, Brill, 2001)
- [2] - «sūrat al-qadr», in JAOS 111 (1991), pp.239-59
- [3] - Approaching the Qur'an: The Early Revelations
- [4] - Desert Tracings: Six Classic Arabian Odes
- [5] - «Sūrat al-qāri‘ah», in Arabica 40 (1993), 403-30
- [6] - «Spirit», in Encyclopaedia of the Qurān, (Leiden, Brill, 2006); Michael Sells, «Ascension», vol.1, pp.176-180; ibid., p.181; id., «Spirit», vol.5, pp.114-117; Devin J. Stewart, «Place of Abraham», vol.4, p.104.

### فهرست منابع

۱. قرآن مجید ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۵. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۹۴ق.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۷. سبحانی، جعفر، مشهور جاوید، قم، موسسه امام صادق، ۱۴۲۵ق.
۸. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن (تفسیر موضوعی)، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۴ش.
۱۴. -----، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
15. Sells, Michael, «Ascension», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2001.
16. -----, «Spirit», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2006
17. Stewart, Devin J., «Place of Abraham», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill, 2004.